

علم أصول الفقه

۱-۱۱-۹۳ روش شناسی ۱۰

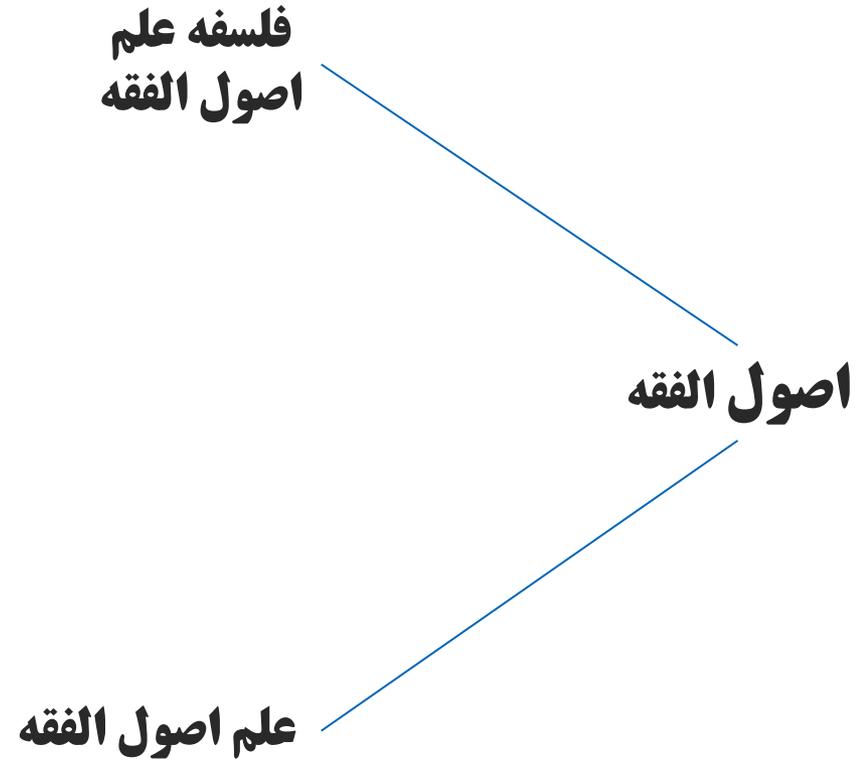
دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

گفتگوی ابراهیم ع با پدر

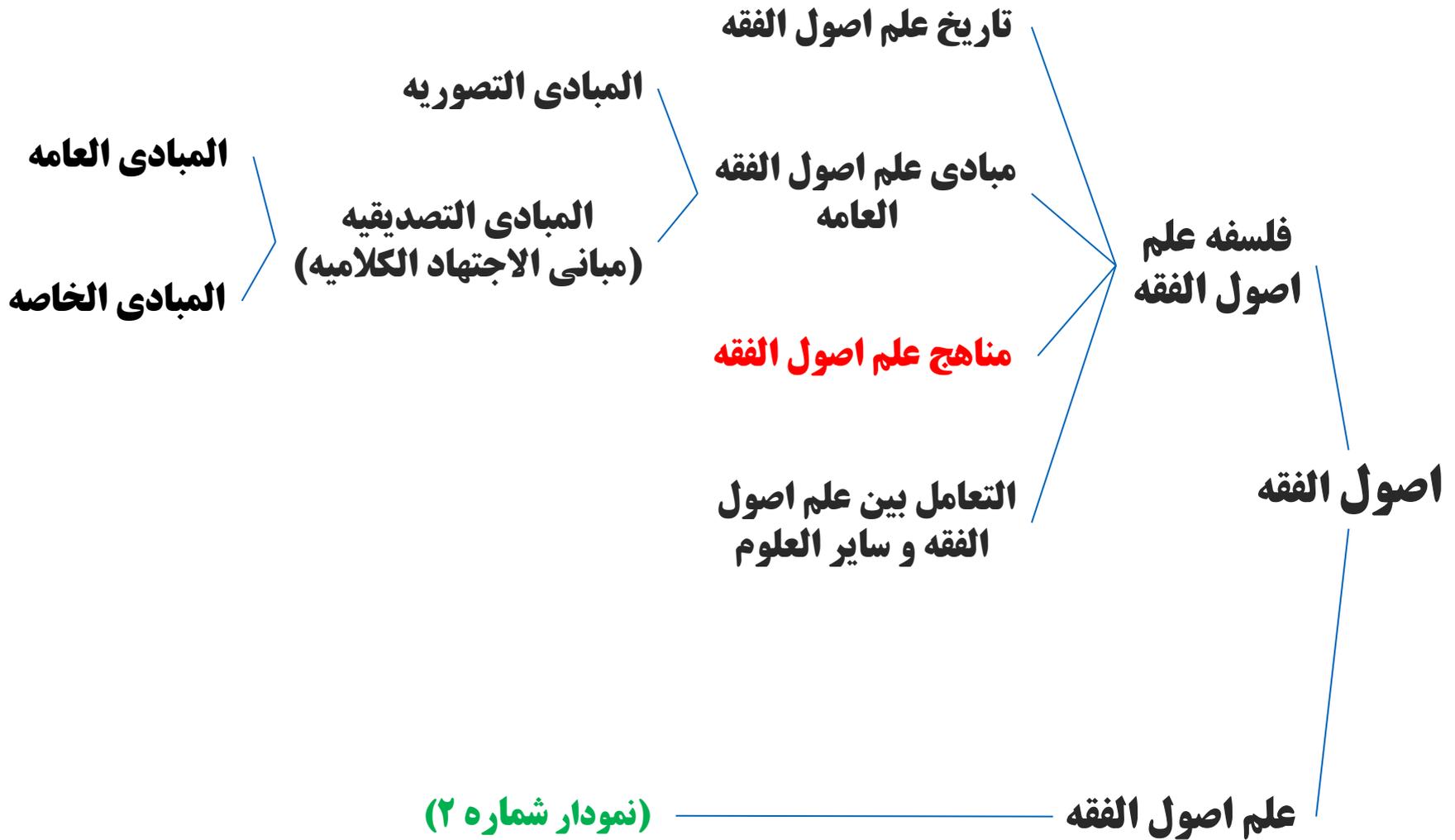
- وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ (٦٩)
- إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ (٧٠)
- قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَاقِبِينَ (٧١)
- قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ (٧٢)
- أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ (٧٣)
- قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (٧٤)
- قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (٧٥)

گفتگوی ابراهیم ع با پدر

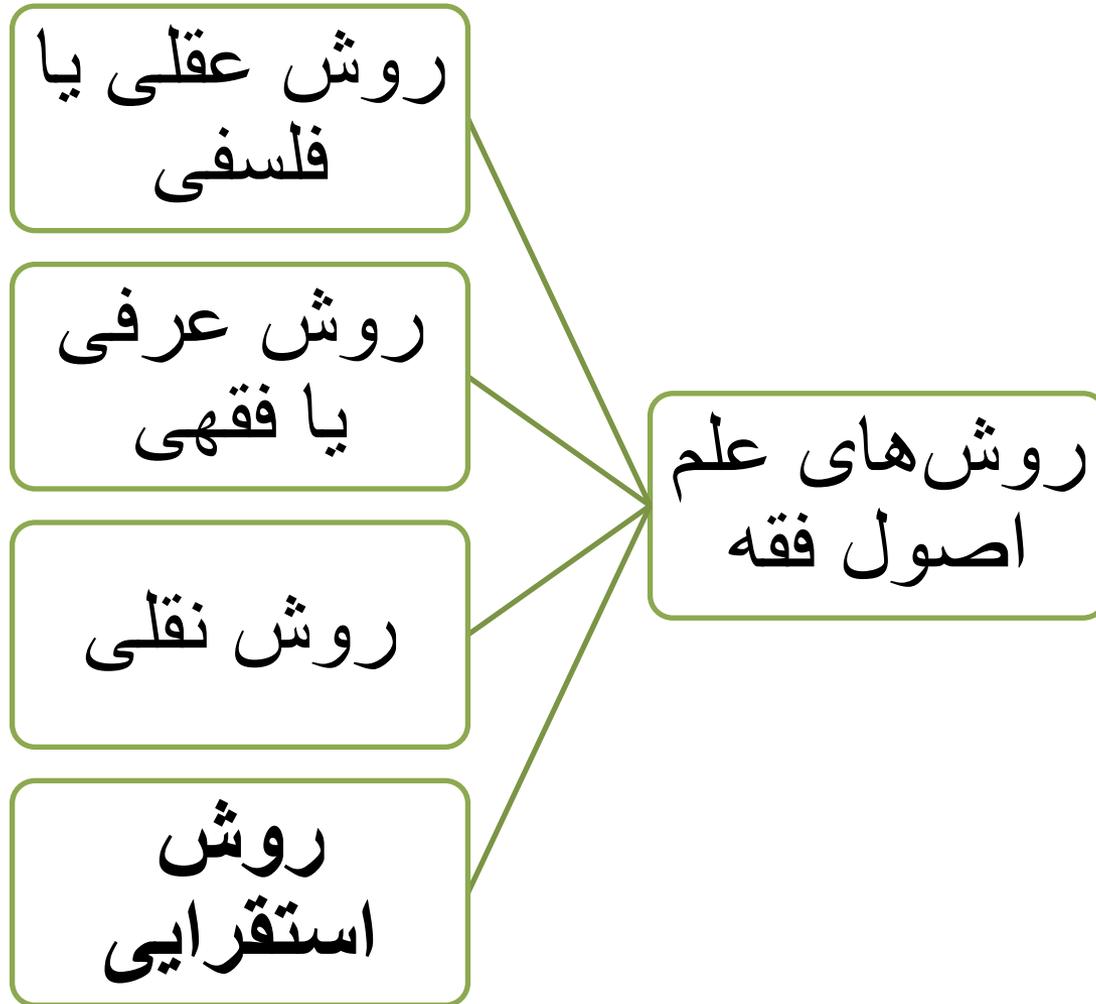
- أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ (٧٦)
- فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (٧٧)
- الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (٧٨)
- وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (٧٩)
- وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (٨٠)
- وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (٨١)
- وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (٨٢)



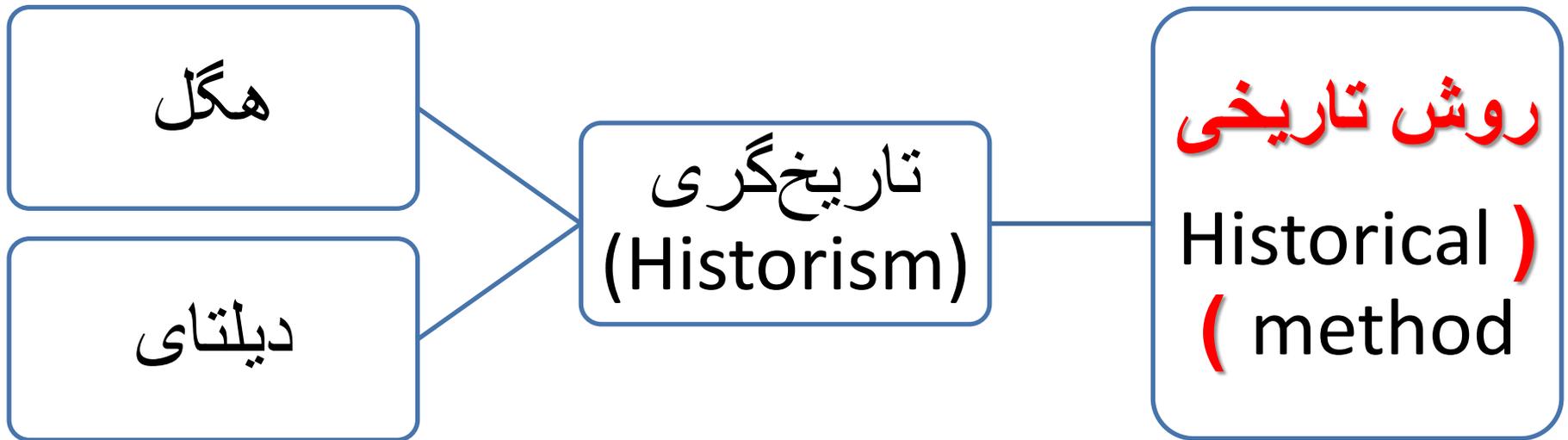
(نمودار شماره ۱)



بخش دوم: روش شناسی علم اصول فقه



روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

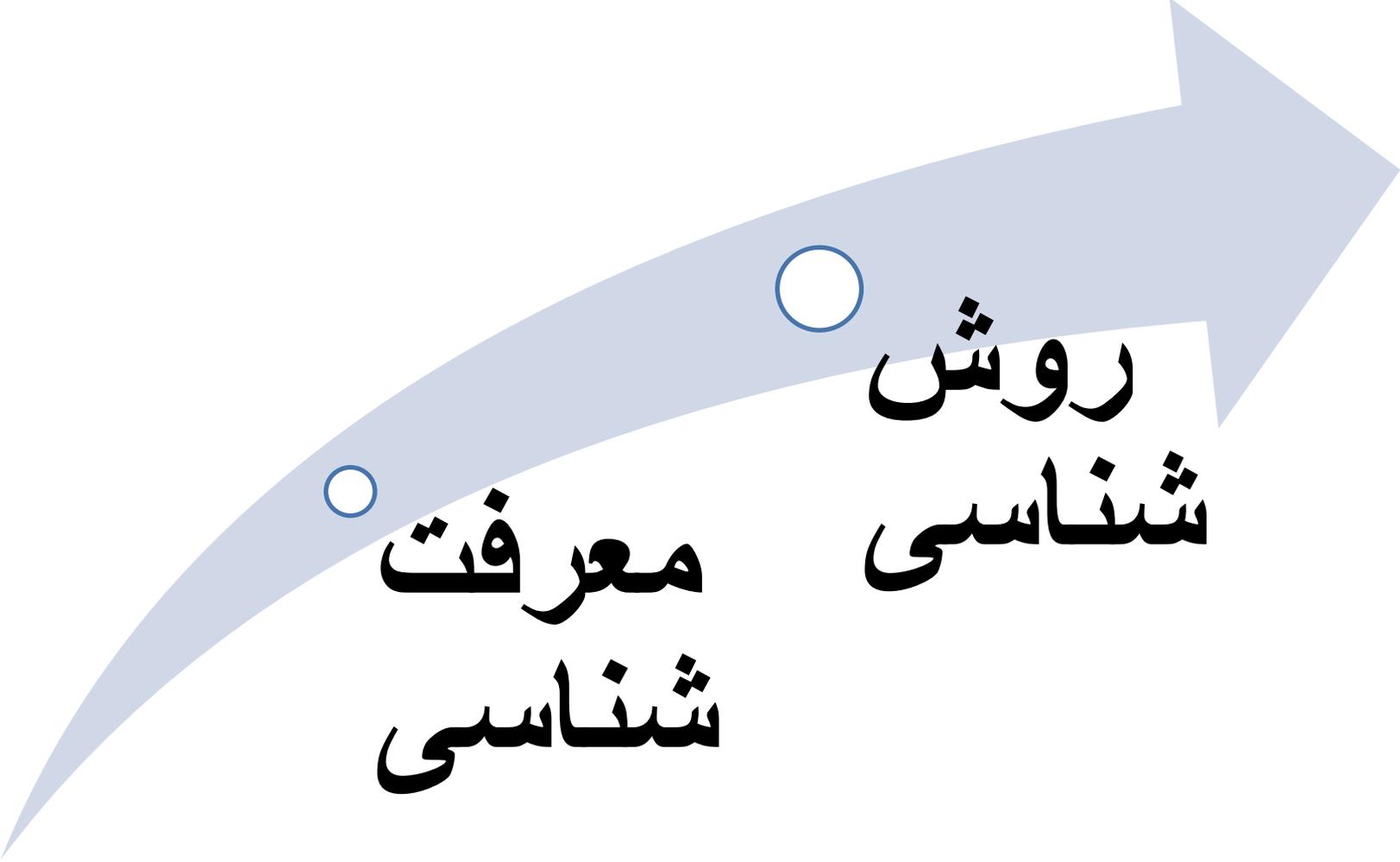


مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

روش شناسی

معرفت
شناسی

مبانی معرفت شناسانهی روش‌ها



روش
شناسی

معرفت
شناسی

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

مبانی عام
روش شناسی

مبانی خاص
روش شناسی

معرفت
شناسی

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- در مباحث **روش شناسانه** ما دایم با مبانی **معرفت شناسانه** مواجهیم. بخشی از این مبانی، **مبانی عام** است و همه‌ی روش‌ها را در برمی‌گیرد و مربوط به روش خاصی نیست. ما در ابتدای این بحث از همین مبانی آغاز می‌کنم و بعد به بحث‌هایی در این زمینه نسبت به روش‌های خاص خواهیم پرداخت.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

ممکن بودن
معرفت

اولین بحث معرفت
شناسی

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- بشر و معرفت
- **اولین بحثی** که در سلسله بحث‌های معرفت شناسانه مطرح می‌شود، **ممکن بودن معرفت** است.
- ممکن بودن معرفت بحثی است فارغ از نوع روشی که برای کسب معرفت به کار می‌گیریم.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- سؤال این است آیا اصلاً معرفت برای بشر ممکن است؟
- انسان می‌تواند به چیزی پی برد و اشیاء را همان گونه که هست بشناسد؟
- یا تمام آنچه بشر به نام معرفت نامیده و می‌نامد، مجموعه‌ای از توهمات و خیالات است و انسان گمان می‌کند که می‌شناسد، تحلیل می‌کند و قضاوتی مطابق با واقع دارد و.....؟

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- این بحث در واقع دعوایی است که بین شکاکان و مخالفان آنها وجود دارد.
- شکاکیت دارای مراتبی است.

مراتب شكاكيت

- و المعاندون أصناف،
- منهم المسترشد المقلد للحكماء،
- و منهم القاصد الى تزييف الحقائق من أهل المدن الجاهلة،
- و منهم السيئ الفهم العاجز عن ادراك الحقائق،
- و منهم الشاك الذي يزعم استحالة معرفة الحقيقة.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- یک مرتبه‌اش این است که مطلق معرفت و مطلق شناخت مورد انکار قرار می‌گیرد.
- طرفداران این نظریه معتقدند که بشر هیچ چیز را نمی‌تواند بشناسد و هیچ راهی برای شناخت ندارد.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- این دسته از شکاکان کسانی هستند که حتی نسبت به شک خودشان هم شک دارند و هیچ چیز را یقینی نمی‌دانند.
- به چنین افرادی **شکاک مطلق** می‌گوییم.
- یک شکاک مطلق وقتی می‌گوید: «شک دارم»، در این که واقعاً شک دارد و خودِ شک او یک واقعیتی است، نیز شک دارد.

مراتب شكاكيت

- و المعاندون أصناف،
- منهم المسترشد المقلد للحكماء،
- و منهم القاصد الى تزييف الحقائق من أهل المدن الجاهلة،
- و منهم السيئ الفهم العاجز عن ادراك الحقائق،
- و منهم الشاك الذي يزعم استحالة معرفة الحقيقة.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- بوعلی سینا در مورد چنین افرادی می‌گوید:
- آنها با این افکار هیچ پایگاه و مجالی برای بحث باقی نمی‌گذارند و بحث با آنها اصلاً ممکن نیست. راه درمان شکاکیت آنها چوب است. باید آنها را بزنیم تا دردشان بیاید و بدنشان زخم شود و در مقابل اعتراض آنها فقط بگوییم: شما گمان می‌کنید که درد دارید، شما گمان می‌کنید که در اثر ضربه، بدنتان زخم شده است و....

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- این یک مرتبه از شکاکیت است. اما اگر شکاک از این مرتبه بالاتر بیاید و بگوید: «یقین دارم که شک دارم» یعنی یک حلقه‌ی یقین برای خودش بپذیرد، همان را می‌توانیم مبدأ یک بحث قرار دهیم و به او بگوییم: تو شک داری اما نسبت به شک خود یقین داری. پس این نشان می‌دهد تو می‌توانی راهی به یک معرفت پیدا کنی.
- اگر این را قبول کند، می‌توان او را به بحث‌هایی که در فلسفه‌ی اسلامی در مورد علم حضوری مطرح می‌شود، ارجاع داد.
- با این بحث می‌توان دریچه و روزنه‌ای به سوی معرفت گشود.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- مرتبه‌ی دیگری که برای شکاکیت مطرح است، این است که شکاک بپذیرد اموری را درک می‌کند و بپذیرد در خارج و در عین هم اموری وجود دارد؛ اما در این که آن امور ذهنی چه اندازه با واقع مطابقت دارد، تردید داشته باشد و به عبارت دیگر ادعا کند که راهی برای کشف واقع ندارد.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- در مقابل این نظر باید بگوییم: همین که به خطای ادراکات خود پی می‌بریم و متوجه اشتباهات خویش می‌شویم، نشان می‌دهد کشف خطا در ادراکات، توسط خود ما صورت می‌گیرد و ما قدرت کشف حقیقت را داریم.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- آنچه بیان شد، جوابی است که در فلسفه‌ی اسلامی از قدیم تا به حال وجود داشته و دارد.
- برای پاسخ به این اشکال راه دیگری نیز قابل طرح است و آن این که:

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- صورت‌هایی که در ذهن داریم از دو حال خارج نیستند:
- ا. مطابق‌های آنها خارج از دسترس ما است؛ یعنی اموری هستند که خارج از دایره‌ی وجودی ما است.
- ب. مطابق‌های آنها در حیطه‌ی وجود ما است. یعنی معلوم بالعرض خودش امری است که برای ما معلوم حضوری است.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- این دسته‌ی دوم قضایای وجدانی هستند و مثال‌های فراوانی دارند. از جمله‌ی آنها دردی است که حس می‌کنم و بعد از آن حکایت می‌نمایم. وقتی دستم به دیوار می‌خورد و درد می‌گیرد، درد واقعیتی است در حیطه‌ی وجود من. و وقتی به این درد التفات پیدا می‌کنم و از آن حکایت می‌نمایم و می‌گویم: «دستم درد می‌آید یا درد خیلی بدی دارد و یا...»، در این هنگام مفهوم و صورتی از درد دارم.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- در اینجا است که در واقع معلوم حضوری من با یک التفات به معلوم حصولی تبدیل می‌شود. در این علم حصولی، معلوم بالذات - یعنی صورت - معلوم وجدانی و حضوری است و معلوم بالعرض هم - یعنی صاحب صورت که خود درد باشد - معلوم حضوری است.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- در این نوع علم حصولی ما این قدرت را داریم که صورت را با صاحب صورت مقایسه کنیم. چون هم صورت یعنی مفهوم درد و هم صاحب صورت یعنی واقع درد، هر دو در نزد ما به علم حضوری حاضرند. پس می‌توانیم بفهمیم که واقعاً چقدر علم حصولی ما با آن معلوم بالعرض مطابقت دارد.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- این امکان دآوری که در این نوع علم حصولی وجود دارد، از یک جهت وابسته به این نوع است و از جهت دیگر نوعی قضاوت است مربوط به علم حصولی ما.
- یعنی همین قدر که می‌توانیم در بخشی از علوم حصولی خودمان، علمی مطابق با واقع داشته باشیم، کافی است برای این که مبدأ شکاکیت را نفی کنیم و ادعا نماییم که ما می‌توانیم صورت‌هایی داشته باشیم که کاملاً با واقعیت خارجی مطابقت داشته باشد.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- بدیهی است ما فی الجمله می‌توانیم نه بالجمله. یعنی با اثبات این امکان، از شکاکیت نجات پیدا می‌کنیم و می‌توانیم به علم مطابق با واقع برسیم و می‌توانیم این علم مطابق با واقع را ارزیابی کنیم (مطابقت آن را واقع احراز کنیم)؛
- اما این طور نیست که تمامی علم حصولی ما از همین ویژگی برخوردارند و حتماً مطابق با واقع هستند و حتماً ما می‌توانیم قضاوت درستی از واقع داشته باشیم.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- اما همین که فی الجمله (در بعضی موارد) علم ما مطابق با واقع باشد و بتوانیم قضاوت درستی از واقع داشته باشیم، موجب می‌شود که این مرحله از شکاکیت را پشت سر بگذاریم. با پشت سر گذاردن این مرحله به مرحله‌ی بعد یعنی برخورد با روش‌ها می‌رسیم.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- به عبارت دیگر تا اینجا ما می‌پذیریم که معرفت برای بشر ممکن است و انسان می‌تواند آنچه را که هست، همان گونه که هست بشناسد. یعنی می‌تواند شناسایی و معرفت خود را ارزیابی کند و صدق آن را از کذبش و تطابقش را از عدم تطابقش تشخیص دهد.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- حال موقع این سؤال است که به چه روشی به دنبال کسب معرفت برویم تا معارف، مطابق با واقع باشد؟ و البته روشی که می‌یابیم، معیاری برای ارزیابی معارف ما خواهد بود. یعنی اگر بخواهیم بدانیم معرفتی مطابق با واقع است یا نه، کافی است بفهمیم از چه روشی به دست آمده است؟ اگر از همان روش به دست آمده، مطابق با واقع است.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- پس بحث روش شناسی وقتی مطرح می‌شود که اصل وجود معرفت، اصل امکان معرفت و اصل ارزیابی معارف را بپذیریم. بعد از پذیرش اینها است که جا دارد ارزش معرفتی روش‌ها را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم هر روشی تا چه حد می‌تواند واقعیت را برای ما آشکار سازد.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- از آنجا که بحث ما در مورد علم اصول فقه است، به ارزیابی تک تک روش‌هایی می‌پردازیم که در این علم به کار گرفته می‌شود و اشکالات مطرح شده در مورد هر یک را جداگانه ذکر می‌کنیم و چون برخی از این روش‌ها، روش‌های قدیمی است، اشکالات وارد بر آنها نیز قدیمی است و اشکالات جدید ندارد.
- اما برخی دیگر که روش‌های نو هستند، اشکالات جدیدی در مورد آنها مطرح شده است که در پی بحث‌های آینده همگی آنها را مطرح می‌نماییم.

مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

- بیان دکارت نیز آنجا که گفت: شک می‌کنم، پس می‌اندیشم، پس هستم، شبیه به همین بحث است؛ اما نه دقیقاً به شکلی که ما در فلسفه‌ی اسلامی مطرح می‌کنیم. البته شاید دکارت هم می‌خواسته همین بحث را بیان نماید.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- روش عقلی یا فلسفی و به تعبیری روش **قیاسی**، روشی است که **منطق ارسطویی** به تبیین و توضیح آن پرداخته است.
- این روش یک روش تحلیلی است.
- یعنی دستیابی به نتیجه در این روش از تحلیل فرایند اندیشه به دست می‌آید.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- پس اگرچه درست است که از منطق ارسطویی به عنوان یک ابزار دستوری (آلة قانونية) یاد می‌شود؛ اما در واقع قوانینی که در منطق ارسطویی مطرح هستند، بیان قوانین طبیعی حاکم بر ذهن بشر در هنگام اندیشیدن است.
- بشر هنگامی که می‌اندیشید، چنین مراحل را پشت سر می‌گذارد و منطق ارسطویی حاصل یک تحلیل است نسبت به آنچه در ذهن آدمی رخ می‌دهد.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- بر اساس این تحلیل، انسان دارای معلوماتی است که بدون اندیشه برای بشر حاصل می‌شود. این دسته معلومات را بدیهیات می‌گوییم.
- این معلومات بدیهی به شیوه‌ی قیاسی در قالب صغری و کبری کنار هم قرار می‌گیرند.
- نتیجه‌ای که به دست می‌آید، یک دانش نظری است. یعنی دانشی است که نیازمند به فکر است و این فکر از طریق قیاس تحقق پیدا می‌کند.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- در منطق ارسطویی اصل خود آن قالب‌ها (شکل اول) که بدیهیات در آن ریخته می‌شود، بدیهی است. از طریق آن محتوای بدیهی و این قالب بدیهی، به نتیجه‌ای می‌رسیم که نظری است.
- با انضمام این نظری به بدیهیات دیگر یا با انضمام بدیهیات به یکدیگر از طریق همین قالب‌ها، دانه‌های تازه‌ی معرفت را به دست می‌آوریم.
- غیر آن قالب اصلی، بقیه‌ی قالب‌ها نیز به نحوی از قیاس شکل اول و از طریق نوعی فرایند قیاسی به دست می‌آیند.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- اساسی‌ترین اشکالی که بر روش قیاسی وارد شده، این است که بر اساس این روش برای دستیابی به نتیجه نیازمند مقدماتی هستیم که نتیجه در خود آن مقدمات مستبطن است؛ مثل همان مثال معروف «سقراط انسان است، هر انسانی فانی است، پس سقراط فانی است».
- در این مثال اشکال می‌شود که نتیجه (سقراط فانی است) در خود مقدمات وجود دارد. پس با به دست آوردن نتیجه اطلاع تازه‌ای برای ما حاصل نمی‌شود. مقدمات همان را که قبلاً می‌دانستیم، دوباره به ما عرضه می‌کند.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- به بیان دیگر روش **قیاسی** زاینده‌ی معرفت نیست و معرفتی را تولید نمی‌کند؛ بلکه همان معارف و اطلاعات قبلی ما را دوباره پردازش می‌نماید، بدون این که هیچ اطلاع تازه‌ای در اختیار ما بگذارد.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- این اشکال فقط در ناحیه‌ی قیاس نیست، در ناحیه‌ی تصورات هم مطرح می‌شود.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- توضیح آن که: در منطق ارسطویی بالاترین و ارزشمندترین شکل معرف، حد تام است و حد تام هیچ اطلاع تازه‌ای زاید بر آن اطلاعاتی که در تصور معرف داریم، به ما نمی‌دهد.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- مثلاً حیوان ناطق که حد تام انسان است، بیش از آنچه در تصور انسان می‌دانیم، ارایه نمی‌کند. زیرا وقتی از مای حقیقیه سؤال می‌کنیم که مفهوم را بشناسیم. اگر مفهوم را نمی‌دانیم و اصلاً نمی‌دانیم که مثلاً انسان برای چه چیزی وضع شده، سؤال ما به مای حقیقه نخواهد بود و جواب هم به معرف یعنی مثلاً حیوان ناطق نخواهد بود.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- پس وقتی می‌پرسیم: «الانسان ما هو» و با مای حقیقه سؤال می‌کنیم و جواب داده می‌شود که «الانسان حیوان ناطق»، مفهوم انسان را تصور کرده‌ایم. وقتی مفهوم انسان را تصور کردیم، از آنجا که مفهوم انسان چیزی غیر از حیوان ناطق نیست، پس مفهوم حیوان ناطق را نیز تصور کرده‌ایم.
- بنابراین معرف (حیوان ناطق) هیچ اطلاع زیادتری نسبت به آن مفهومی که داشتیم، نمی‌دهد.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- پس این اشکال، یک ایراد اساسی است که بر کل تفکر قیاسی یا روشی عقلی وارد می‌شود. و بر اساس آن ما با این روش، تصور یا تصدیق تازه‌ای به دست نمی‌آوریم، بلکه همان تصورات و تصدیقات گذشته را با یک پردازش تازه عرضه می‌کنیم.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- در پاسخ به این اشکال بحث علم اجمالی و تفصیلی مطرح می‌شود.
- مقصود از اجمال و تفصیل در اینجا، اجمال و تفصیل به اصطلاح منطقی است نه اصولی و فلسفی.
- در منطق مقصود از علم اجمالی، علمی است بدون التفات به اجزاء و مقصود از علم تفصیلی، علمی است با التفات به اجزاء.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- این بحث با تصویری که از مسأله‌ی بدیهی و نظری در منطق ارسطویی وجود دارد، مرتبط است.
- از دید منطق ارسطویی، ملاک بداهت، بساطت است و ملاک نظری بودن، ترکیب. آنچه بدیهی است، بسیط است و آنچه نظری است، مرکب.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- در امور نظری که دارای ترکیب هستند، علم اجمالی و تفصیلی مقصود است، اما در امور بدیهی که بسیطند، علم اجمالی و تفصیلی متصور نیست.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- در علوم نظری چون مرکب هستند، دو فرض وجود دارد و دو صورت قابل تصور است. ما می‌توانیم معلوم نظری را تصور کنیم بدون علم به اجزاء و بدون التفات به اجزاء و می‌توانیم آن را تصور کنیم با التفات به اجزاء.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- یعنی در معلومات نظری التفات و علم نسبت به اجزاء و عدم آن معنا دارد؛ در حالی که در بدیهات به دلیل بساطت، اصلاً جزئی وجود ندارد تا در مورد آنها علم به اجزاء و التفات به آنها یا عدم آن را مطرح کنیم.
- یعنی ما یا بدیهی را تصور می‌کنیم و یا تصور نمی‌کنیم؛ یا تصدیق می‌کنیم و یا تصدیق نمی‌کنیم، حالت میانی و وجه دیگری متصور نیست.
- علت هم فقط بساطت آن است. هر امر بسیطی یا در ذهن حاصل می‌شود و یا نمی‌شود، وجه دیگری ندارد.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- حال با توجه به این مقدمات پاسخی که منطقی ارسطویی می‌دهد، این است: علم به معرفت قبل از تعریف، اجمالی است و بعد از تعریف، تفصیلی؛ علم به نتیجه قبل از حجت، اجمالی است و بعد از حجت، تفصیلی.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- منطق ارسطویی بر این نکته نیز تأکید می‌ورزد که علم تفصیلی، دانش افزونه‌ای است نسبت به علم اجمالی. زیرا در موارد علم اجمالی، نسبت به مرکب علم داریم، اما نسبت به اجزاء علم نداریم و اجزاء را از هم تشخیص نمی‌دهیم، در حالی که بعد از تعریف یا بعد از حجت که علم ما تفصیلی است، علم به مرکب داریم با التفات به اجزاء؛ یعنی اجزاء را از هم تفکیک می‌کنیم و آنها را از یکدیگر تشخیص می‌دهیم.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- بنابراین از دید منطق ارسطویی علم تفصیلی که حاصل معرف یا حجت است با علم اجمالی که قبل از تعریف یا قبل از قیاس وجود دارد، متفاوت است. علم تفصیلی یک علم جدید و یک دانش تازه است.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- در مورد منطق ارسطویی اشکال دیگری نیز مطرح شده است. آن اشکال چنین است:

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- کلیه‌ی اطلاعات ما بنا بر اندیشه‌ی ارسطویی به بدیهیات منتهی می‌شود و منطق ارسطویی اموری را به عنوان بدیهی معرفی می‌کند.
- اما **در** این که خود این امور جزو بدیهیات هستند - یعنی نیازمند به فکر نیستند و به تعبیر دیگر بسیطند و در نتیجه علم اجمالی و تفصیلی در آنها متصور نیست - محل اختلاف است.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر در مبانی منطقی استقراء به تبیین و توضیح این مطلب می‌پردازد.
- اعتقاد وی در آنجا این است که قضایای ادعا شده به آن معنایی که منطق ارسطویی می‌گوید، بدیهی نیستند.
- اینطور نیست که این قضایا بدون هیچ گونه حجتی به دست آمده و ابتداءً در مواجهه‌ی با خارج حاصل شده باشند.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- به نظر شهید صدر فقط اولیات به اصطلاح منطق ارسطویی کاملاً و به معنای واقعی کلمه بدیهی هستند و بقیه‌ی قضایا به نحوی به اصطلاح منطق ارسطویی نظری‌اند؛
- لکن این نظریات نه از طریق قیاس بلکه از طریق استقراء به دست می‌آیند.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- به همین دلیل در اندیشه‌ی شهید صدر اگر ما طریق استقراء را ببندیم - آن گونه که منطق ارسطویی بسته است - عملاً باب معارف جدید را بر خودمان بسته‌ایم. زیرا اگر بپذیریم از طریق استقراء نمی‌توان به چیزی یقین کرد، تنها معلومات بدیهی ما همان اولیات خواهند بود که به معنای واقعی کلمه بدیهی‌اند و از ترکیب این قضایا به تنهایی نمی‌توانیم به معلومات جدید دست یابیم.
- در حالی که ما نیازمند قضایای دیگر مثل مجریات و غیره نیز هستیم که اینها فقط از طریق استقراء به دست می‌آیند.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- این دو اشکالی که مطرح کردیم، اساسی‌ترین اشکالاتی است که در فلسفه غرب بر منطق ارسطویی مطرح شد.
- کسانی مثل فرانسیس بیکن و دکارت که به دنبال کشف یک منطق تازه برآمدند، همین اشکال را در ذهن داشتند که با منطق ارسطویی نمی‌توان دانش تازه‌ای را به دست آورد.
- این عده تلاش کردند با طرح روش تجربی یا استقرایی به روزه‌ای برای معارف تازه دست یابند که این مطلب را در بررسی روش استقرایی پی خواهیم گرفت.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- اما باید توجه داشت که نمی‌توانیم این را انکار کنیم که روش قیاسی در داخل خودش یک ساختار کاملاً منسجم است و ما در تحلیل و دستیابی به علم تفصیلی از طریق علوم اجمالی، راهی جز استفاده از روش قیاسی نداریم.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- به همین دلیل مشاهده می‌کنیم منکران سرسخت روش قیاسی وقتی خواستند روش خویش را عرضه کنند و یا از روش خویش استفاده نمایند و نتیجه‌گیری کنند، عملاً از روش قیاسی بهره بردند.
- آنها نتوانستند سیستم و روشی را عرضه کنند که کاملاً از روش قیاسی بی‌نیاز باشد.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- بنابراین اگرچه ممکن است این روش کاستی‌هایی داشته باشد، اما این بدان معنا نیست که خود این روش در محدوده‌ای که اعمال می‌شود با نقصان یا کاستی در درون خودش مواجه باشد.
- نهایتاً اگر ما بتوانیم روش‌های دیگری را مطرح کنیم، آن روش‌ها می‌توانند مکمل این روش باشند؛ نه این که جایگزینی باشند که کاملاً ما را از روش قیاسی و شیوهی منطق ارسطویی بی‌نیاز کند.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- به بیان دیگر همان طور که گفتیم منطق ارسطویی از تلحیل فرایند اندیشه به دست آمده است و ما در فرایند طبیعی اندیشه‌ی خویش چنین راهی را طی می‌کنیم. پس اگرچه ممکن است همه‌ی مطلب، آن چیزی که در منطق ارسطویی گفته شده، نباشد؛ ولی آنچه در منطق ارسطویی عرضه شده، در محدوده‌ی خودش مطلب تام و کامل و دقیقی است.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- مراد از حجت، حجت منطقی است نه حجت اصولی.

ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

- در تفاوت این اصطلاحات ر.ک: دفتر هفتم، مبحث حجیت یقین اجمالی.
- ر.ک: مهدی هادوی تهرانی، گنجینه خرد، ج ۱، مبحث تعریف فکر.